

The semantics of throne verses in the Holy Qur'an based on the collocation and substitution relationship

(Received:2023-05-23 Accepted:2023-08-12)

Javad Ranjbar¹, AzamAhmadpiri²

Abstract

Modern research about how to recognize the characteristics of verses and surahs with similar meanings or the semantic implications of a word in the verses of the Qur'an is one of the recent approaches in the linguistics of the Holy Qur'an which leads to a deep understanding of the heart and basics of divine teachings in the Qur'an. The word throne in various verses of the Holy Quran has a lot of meanings, whose position and true meaning are explained based on the structure of the sentence in terms of literature, syntax, and rhetoric as well as the collocation and substitution rules.

The present study, using the descriptive and analytical method and the statistical community of the verses in which the word throne is used, aims to explain the semantic implications of "throne" in the Holy Qur'an based on the collocation and substitution relations. Considering the synonyms of the throne such as science, perfect human heart, sphere, power, etc., it seems that the divine throne has many meanings, which are sometimes considered from the material world and sometimes from the immaterial world. One of the most important findings of this study is that the best substitution for the meaning of throne is divine knowledge and deval.

Key words: Holy Qur'an, collocation and substitution relationship, throne, divine knowledge and deval.

- 1) Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran (The corresponding author) Email: j.ranjbar@pnu.ac.ir
- 2) Master student of Arabic language and literature, Payam Noor University, Tehran, Iran Email: ahmadpiri1401a@gmail.com

معناشناسی آیات عرش در قرآن کریم بر اساس روابط هم‌نشینی و جانشینی

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲-۰۳-۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲-۰۵-۲۱)

جواد رنجبر^۱
اعظم احمدپیری^۲

چکیده

یکی از رویکردهای اخیر در علم زبان‌شناسی، پژوهش‌های نوین در نوع شناخت ویژگی‌های آیات و سوره‌ها و یا دلالت‌های زبانی و معنایی یک واژه یا آیه در قرآن کریم است که این موضوع به فهم عمیق و شناخت بطن و مبانی معارف الهی در قرآن کریم کمک شایانی می‌کند. واژه عرش در آیات مختلف قرآن کریم دارای معانی متعددی است که با توجه به ساختار جمله به لحاظ ادبی، نحوی و بلاغی و بر اساس محور هم‌نشینی و جانشینی، جایگاه عرش و معنای حقیقی آن تبیین می‌شود. این پژوهش به صورت توصیفی-تحلیلی با جامعه آماری آیات عرش در قرآن کریم است که واژه عرش با توجه به معنای آن در این آیات بر اساس روابط هم‌نشینی و جانشینی و با در نظر گرفتن مترادفات این واژه، از جمله: علم، قلب انسان کامل، فلک، قدرت و... مورد تحلیل و واکاوی قرار گرفته و مشخص شد که عرش الهی دارای معانی متعددی است که گاهی حاکی از عالم مجردات و گاهی هم برحسب معنای ظاهری از عالم مادیات به شمار می‌رود. از مهمترین یافته‌های پژوهش می‌توان به این موضوع اشاره کرد که بهترین محور جانشین عرش، علم و جایگاه تدبیر الهی است که معنای دقیق آن در این مفهوم یافت می‌شود.

کلمات کلیدی: قرآن کریم، روابط هم‌نشینی و جانشینی، عرش، علم و تدبیر الهی.

(۱) استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسوول) ایمیل: j.ranjbar@pnu.ac.ir
(۲) دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران ایمیل: ahmadpiri1401a@gmail.com

۱. مقدمه

یکی از مسائل پر اهمیتی که در دهه‌های اخیر، قرآن پژوهان و کسانی که با این حوزه سر و کار دارند، از آن بهره می‌برند تا به فهم عمیق‌تر و زیر بنایی‌تر مبانی علمی، تفسیری قرآن پی ببرند، بهره‌گیری از معناشناسی آیات قرآن کریم در سبک‌های مختلف آوایی، ساختار شناسی و ریشه شناسی و بر اساس محورهایی مانند هم‌نشینی است که در این مسأله با استفاده از دیدگاه‌های مختلف اندیشمندان توانمند در عرصه علوم قرآنی به نتایج ارزشمندی دست یافته‌اند؛ چراکه پرداختن به یک کلمه و یا یک جمله با شیوه‌های مختلف نحوی، ادبی می‌توان عمق فصاحت و بلاغت قرآن را روشن‌تر کرد که بر اساس فرموده پیامبر اسلام (ص): قرآن ظاهر و باطنی دارد تا اینکه به هفتاد بطن می‌رسد.

لذا این پژوهش با اختصاص دادن به معنای واژه «عرش»، نظر به ویژگی این کلمه در آیات متعدد قرآن، در صدد است به منشأ آن پی برده، میزان تناسب معنایی آن با مفاهیم لغوی و اصطلاحی که توسط لغت شناسان و مفسرین قرآن نگاشته شده‌است را بررسی نماید. در این مقاله ابتدا جایگاه کلمه «عرش» در آیات مختلف به لحاظ نشانه‌ها و دلالت‌های صرفی، نحوی و بلاغی تحقیق و سپس ارتباط معنایی در جملات به تناسب، نتیجه‌گیری می‌شود تا در نهایت معنای حقیقی عرش به شیوه ادبی تبیین گردد. اساساً این پژوهش مبتنی بر پاسخ به دو سؤال است:

۱. معنای واژه «عرش» و ویژگی‌های معنایی و آوایی آن در آیات قرآن کریم چیست؟
۲. رابطه هم‌نشینی و جان‌نشینی عرش با معانی مشابه بر اساس ساختار ادبی؛ نحوی، صرفی و بلاغی این کلمه در آیات مختلف قرآن کریم چگونه است؟

۲-۱. پیشینه پژوهش

در خصوص معناشناسی در قرآن کریم کتب و مقالات متعددی نگاشته شده و بر اساس بررسی‌های به عمل آمده، مقالات متعددی در خصوص تفسیر معنای عرش الهی به رشته تحریر درآمده‌است؛ اما براساس تحقیق و بررسی‌های که نویسندگان این مقاله انجام داده‌اند، تنها در دو مقاله به صورت اجمالی به معنای عرش و تفسیر آن در قرآن و روایات پرداخته شده‌است که آن هم بیشتر با رویکرد کلامی و فلسفی به تحلیل این آیات پرداخته شده و تحلیل ادبی و زبانی آیات عرش مورد توجه نویسندگان محترم نبوده‌است؛ لذا آنچه این جستار را از یافته‌های پیشین متمایز می‌کند، تحلیل آیات عرش بر مبنای رویکرد ادبی و زبانی می‌باشد. بنابراین در این مقاله تنها به تبیین واژه عرش اکتفا نشده؛ بلکه به معنا شناسی آیات عرش پرداخته و به صورت اختصاصی معنای عرش و دلالت‌های معنایی آن را براساس روابط هم‌نشینی و جان‌نشینی مورد تحلیل و واکاوی قرار گرفته‌است. دو مورد

از پژوهش‌هایی که در خصوص واکوی عرش و مترادفات آن انجام گرفته است عبارت است از:

- مقاله «معناشناسی عرش در قرآن کریم» نوشته نسرین حسن زاده (۱۳۹۷) که در چهارمین کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی منتشر گردیده، به شکلی خیلی مختصر به معنای عرش و برخی مترادفات آن از دیدگاه مفسرین پرداخته است.

- مقاله «نقد و بررسی معناشناسی و مفردات واژگان عرش و کرسی در قرآن» که توسط فرجی و همکاران (۱۳۹۵) در همایش ملی واژه‌پژوهی در علوم اسلامی نگاشته شده است بیشتر به بررسی تفاوت معنای عرش و کرسی پرداخته شده است.

۲. ادبیات نظری پژوهش

۲-۱. مفهوم لغوی عرش

لغت‌شناسان معنای عرش را شیئی مرتفع می‌دانند و می‌گویند: عرش از ماده «ع، ر، ش» بوده، که معنای ماده آن عبارت است از ارتفاع چیزی که بنا می‌شود، سپس برای هر چیز مرتفعی به لحاظ مناسبت با آن به کار رفته است (ابن زکریا، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ص ۲۶۴). به همین دلیل در برخی کتب لغت، عرش را به دلیل بالا بودن و ارتفاع، به هر شی مسقف می‌گویند، که در این صورت جمع آن عروش است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۵۵۸). لذا برخی دیگر نیز با همین نگاه عرش را، به معنای تخت حکومت می‌دانند و «عرش‌خانه» را به دلیل ارتفاع سقف آن خانه معنا می‌کنند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ص ۱۰۰۹). در عین حال خانه را به واسطه ارتفاع بناهایش «عریش» نیز می‌گویند و اگر به سریر نیز، «عرش» می‌گویند به این دلیل است که نسبت به چیزهای دیگر مرتفع است، مانند آیه شریفه: «وَدَمَرْنَا مَكَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنَ وَ قَوْمَهُ وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ» (اعراف، ۱۳۷).

لذا بر اساس قاعده ارجحیت حمل الفاظ بر معانی حقیقی آنها، مشخص گردید که در تفسیر و تأویل معانی متعدد واژه «عرش»، معنای ارتفاع در کلام اهل لغت جامعیت دارد.

۲-۲. مفهوم اصطلاحی عرش

در نوع نگاه ادبیات معنایی (که شامل قرآن، روایات و علوم و معارف دینی می‌گردد) این واژه در معنایی خاص - منتسب به خداوند - استعمال شده است که در تفسیر و کشف حقیقت آن، دیدگاه‌های مختلفی بیان گردیده است و بحث گسترده‌ای در این زمینه وجود دارد؛ یکی از معانی اصطلاحی عرش؛ تختی است که در آسمان هفتم قرار دارد و خداوند بر روی آن جای گرفته است که این دیدگاه منسوب به حشویه، مجسمه و مشبّه است

(۱) آنچه فرعونیان [از کاخهای مجلل] می‌ساختند و آنچه از باغات داربست دار فراهم ساخته بودند درهم کوبیدیم.

(شهرستانی، ۱۳۸۴، ج ۱: ص ۹۶).

معنای دیگری که برخی علما بیان کرده‌اند، عرش، به معنای فلک نهم است که محیط بر عالم جسمانی است (حکیم سبزواری، ۱۳۷۹، ج ۴: ص ۳۷۹). این دیدگاه که بر اساس هیأت بطلمیوسی به تفسیر آیات قرآن درباره آسمان‌ها و زمین می‌پردازد، عرش را بر فلک نهم تطبیق نموده، که با حرکت یومیه خود، زمان را به وجود می‌آورد و بر سایر افلاک که در درون آن جای گرفته‌اند، احاطه دارد (ر. ک. طباطبایی، ۱۳۶۲، ج ۷: ص ۲۹۵).

از دیدگاه دیگر، عرش را به معنای ملک می‌داند (مفید، ۱۴۱۳ق: ص ۷۶). گاهی نیز عرش، به معنای مجموعه عالم هستی و یا عالم ماورای طبیعت می‌باشد و حاملان آن فرشتگانی هستند که پایه‌های تدبیر این جهان به فرمان خدا بر دوش آنهاست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۰: ص ۳۸).

برخی از اندیشمندان عرش را به معنای مقامی از مراتب علم فعلی الهی می‌دانند که همه تدابیر و اوامر الهی در آن جا صادر می‌شود و خداوند متعال عالم را با آن تدبیر می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۷: ص ۲۹۸).

۳. تحلیل روابط هم‌نشینی واژه «عرش» در آیات قرآن کریم

واژه عرش الهی در آیات مختلف قرآن به کار برده شده است و تعداد این آیات با تتبع کامل حدود ۲۵ آیه است که در هر کدام نیز معنای خاص خود را با توجه به شأن نزول و جایگاه این واژه در جمله از جهت ادبی دارد.

واژه «عرش» در برخی از آیات در معنای لغوی خود به کار رفته، در برخی از موارد در معنای کنایی و بعضی نیز حقیقی استعمال شده و احتیاج به بررسی دقیق جهت تشخیص معنای حقیقی از کنایی و لغوی دارد؛ لذا این تحقیق با تتبع کامل و با نگاه به تمام آیاتی که در بردارنده لفظ عرش یا هر یک از مشتقات آن هستند، به مفهوم حقیقی می‌پردازد؛ در برخی آیات قرآن به صراحت عرش به معنای لغوی تخت به کار رفته است:

۳-۱. رابطه هم‌نشینی عرش با معنای لغوی

۳-۱-۱. «وَدَمَرْنَا مَآكَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنَ وَ قَوْمَهُ وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ» (اعراف/۱۳۷).

در این آیه شریفه مراد از «ما کائوا یعرشون»، بناهای آنان یا فقط چیزهای سقف‌دار از قبیل خانه‌ها و داربست‌ها و غیره است، یعنی آنچه فرعون و قومش می‌ساختند و آنچه از قصور و داربست‌ها بالا می‌بردند، از بین بردیم و تباہ کردیم (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۴: ص ۳۱۶).

(۱) و آنچه فرعون و فرعونیان (از کاخ‌های مجلل) می‌ساختند، و آنچه از باغهای داربست‌دار فراهم ساخته بودند، در هم کوبیدیم! (اعراف: ۷، آیه ۱۳۷)

۳-۱-۲. «إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ» (نمل/۲۳).
در این آیه شریفه، از تخت پادشاهی ملکه سبأ، تعبیر به «عرش بزرگ» شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۶، ص ۳۱۳).

۳-۱-۳. «وَرَفَعَ أَبُوبِهِ عَلَى الْعَرْشِ»^۲ (یوسف/۱۰۰).

۳-۱-۴. «أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بَعْرُشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ»^۳ (نمل/۳۸).

در تمامی این آیات مراد از «عرش»، معنای لغوی یعنی تخت حکومت و سریر سلطنت است (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۴: ص ۳۱۶).

۲-۳. رابطه هم‌نشینی عرش با استیلا الهی

در تعدادی از آیات دیگر قرآن کریم عرش در معنای لغوی به کار نرفته است که حسب مورد به جهت نکات ادبی و بلاغی تبیین می‌گردد؛

در هفت آیه قرآن، «استوای خداوند بر عرش» وجود دارد که معنای آن بررسی می‌شود.
۳-۲-۱. «إِنَّ رَبُّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»^۴ (اعراف/۵۴).

۳-۲-۲. «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ»^۵ (رعد/۲).
۳-۲-۳. «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»^۶ (طه/۵).

۳-۲-۴. «الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَسُئِلَ بِهِ خَبِيرًا»^۷ (فرقان/۵۹).

۳-۲-۵. «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ

(۱) من زنی را یافتم که پادشاه آن قوم بود و برای او تخت پادشاهی بزرگی بود.

(۲) پدر و مادرش را بر بالا و روی تخت برد.

(۳) سلیمان (علیه السلام) گفت: ای مردم کدام یک از شما تخت ملکه را پیش من می‌آورد، پیش از آن‌که به حالت تسلیم بیایند.
(۴) پروردگار شما خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز [شش دوران] آفرید، سپس به تدبیر جهان هستی پرداخت با [پرده تاریک] شب، روز را می‌پوشاند و شب به دنبال روز به سرعت در حرکت است و خورشید و ماه و ستارگان را آفرید در حالی که مسخر فرمان او هستند. آگاه باشید که آفرینش و تدبیر [جهان] برای او [و به فرمان او] است پر برکت [و زوال ناپذیر] است، خداوندی که پروردگار جهانیان است.

(۵) خداوند، همان کسی است که آسمان‌ها را- بدون ستونی که قابل رؤیت باشد- آفرید، سپس بر عرش استیلا یافت (و زمام تدبیر جهان را به اختیار گرفت) و خورشید و ماه را مسخر ساخت که هر کدام تا زمان معینی حرکت دارند. کارها را او تدبیر می‌کند، آیات را (برای شما) تشریح می‌نماید تا به لغای پروردگارتان یقین پیدا کنید.

(۶) خداوند رحمن بر عرش مسلط است.

(۷) او خدائی است که آسمان‌ها و زمین و آنچه را در میان این دو است در شش روز [شش دوران] آفرید، سپس بر عرش قدرت قرار گرفت. (و به تدبیر جهان پرداخت) او خداوند رحمان است از او بخواه که از همه چیز آگاه است.

مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ» (سجده/۴)

۶-۲-۳. «هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (حدید/۴).

۷-۲-۳. «إِنَّ رَبُّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأُمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (یونس/۳)

در قرآن کریم شش بار عبارت «استوی علی العرش» و یک بار «الرحمن علی العرش استوی»، آمده است، اهل لغت کلمه «استوی» را به معنای تسلط و سیطره دانسته، می‌گویند: هر گاه «استوی» با «علی» بیاید، به معنی استیلا می‌باشد (مصطفوی، ۱۴۰۲: ج ۵، ص ۲۷۹). بنابراین معنای آیه این می‌شود که: «رحمان بر عرش مستولی و مسلط شد».

در آیه شریفه «إِنَّ رَبُّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسْحَرَاتٍ بَأْمَرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (اعراف/۵۴)، جمله اسمیه است که تأکید بیشتری نسبت به جمله فعلیه دارد و با حرف مشبّهه بالفعل شروع شده است و طبعاً یک نوع تأکید مطلب را می‌رساند. خدای متعال خلقت آسمان‌ها و زمین را در شش روز و یا دوره بیان می‌دارد و سپس با واژه «ثم»، مطلب بعد را به موضوع مهم خلقت آسمان‌ها و زمین عطف می‌کند؛ مبنی بر اینکه خدای متعال بعد از خلقت آنها، بر عرش مستولی شد و بعد تغییر در ایجاد شب و روز و خلقت ماه و خورشید را که نشانه تسلط و خالقیت الهی است، بیان می‌دارد.

مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان که یکی از تفاسیر ارزشمند ادبی است بیان می‌دارد که برخی می‌گویند: «ثم» در اینجا به معنای «و او» است (یعنی: و استوی علی العرش) و لفظ «ثم» در اینجا برای فهماندن معنای تدبیر در کار آمده است، یعنی: پس از آنکه آسمان‌ها و زمین را آفرید، دست به کار تدبیر (و اداره کار) آنها شد؛ چنانچه استواء پادشاه بر تاج و تخت پادشاهی به آن است که به تدبیر کار استیلا یابد و چون تدبیر همه کارها از طرف عرش صادر می‌گردد، از این رو نام عرش ذکر شده و به همین جهت است که مردم برای خواستن حاجت‌های خود دست به طرف عرش بلند می‌کنند و جمله «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ» یعنی کار را اندازه‌گیری کرده و به ترتیب خود جاری ساخت و روی مراتبی مرتب نمود. با توجه به

(۱) خداوند آن کسی است که آسمان‌ها و زمین و آنچه میان این دو است را در شش روز (دوران) آفرید، سپس بر عرش (قدرت) قرار گرفت، هیچ ولی و شفاعت‌کننده‌ای برای شما جز او نیست، آیا متذکر نمی‌شوید؟

(۲) خداوند متعال کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز (شش دوران) آفرید، سپس بر عرش غالب، مسلط و محیط شد (و به تدبیر جهان پرداخت) و آنچه را در زمین فرو می‌رود، می‌داند و آنچه از آن خارج می‌شود و آنچه از آسمان نازل می‌گردد و آنچه به آسمان بالا می‌رود را می‌داند و او با شماست هر جا که باشید و خداوند نسبت به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

(۳) همانا پروردگار شما خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر عرش مسلط و محیط و غلبه یافت و به تدبیر کار [جهان] پرداخت. هیچ شفاعت‌کننده‌ای جز به اذن او وجود ندارد، این است خداوند پروردگار شما، پس او را پرستش کنید. آیا متذکر نمی‌شوید؟

اینکه استحکام و دوام عاقبت آنها را نیز منظور داشته‌است (طبرسی، ج ۱، ص ۲۵۶).

در آیه شریفه «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَدْبِرُ الْأَمْرَ» نیز، یک نکته مهم نحوی قرار دارد و آن اینکه «یدبر الامر» به عنوان جمله حالیه بعد از استوای الهی بر عرش آمده که می‌تواند معنای این واژه را تا حدود زیادی مشخص کند؛ مبنی بر اینکه مفهوم استوای بر عرش، تدبیر و ربوبیت امور و نه صرفاً یک شیء مادی است، لذا علامه طباطبایی معتقدند که عرش الهی به معنای «مرکز تدبیر» است و آیه شریفه بر عمومیت تدبیر خداوند و نفی هر مدبر دیگری غیر از او دلالت می‌کند، همان‌طور که در آیه شریفه: «ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ» (بروج/۱۶)، در افاده این که عرش، مقامی است که تمامی تدابیر عمومی عالم از آنجا منشا گرفته و اوامر تکوینی خدا از آنجا صادر می‌شود، اشاره دارد. آیه شریفه «وَوَدَّعَيْنَا آدَمَ مَكَانَ الْعَرْشِ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ» (زمر/۷۵). نیز، اشاره به همین معنا دارد، چون محل کار ملائکه را که واسطه‌ها و حاملین اوامر او جهت تدابیر او هستند، اطراف عرش دانسته‌است. احتفاف ملائکه به لحاظ ادبی بر وزن افتعال به معنای حلقه زدن دور عرش ملائکه را به عرش ذکر می‌کند، نکته دیگری را نیز افاده می‌نماید و آن این است که کسانی هم هستند که عرش پروردگار را حمل می‌کنند و معلوم است که این اشخاص باید کسانی باشند که چنین مقامی رفیع و موجود عظیمی که مرکز جمیع تدابیر الهی و مصدر آن است، قائم به وجود آنان باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۸، ص ۱۵۸).

در تفسیر آیه «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ» (اعراف/۵۴). نیز، می‌توان چنین گفت که استواء بر عرش به معنای این است که ملک او همه عالم را فرا گرفته و زمام تدبیر امور همه عالم به دست او است و این معنا درباره خداوند متعال آن‌طور که شایسته ساحت کبریایی و قدس او باشد، عبارت از: ظهور سلطنتش بر عالم و استقرار ملکش بر اشیاء، به تدبیر امور و اصلاح شیوون آنهاست، بنابراین استواء حق عز و جل بر عرش، مستلزم این است که ملک او بر همه اشیاء احاطه داشته، تدبیرش بر اشیاء چه آسمانی و چه زمینی، چه خرد و چه کلان، چه مهم و چه ناچیز گسترده باشد، در نتیجه خدای تعالی رب هر چیز و یگانه در ربوبیت است، چون مقصود از رب جز مالک و مدبر چیز دیگری نیست، به همین جهت دنبال استواء بر عرش داستان ملکیت او را بر هر چیز و علمش به هر چیز را بیان داشت، که همین خود جنبه تعلیل و احتجاج برای استواء مذکور است.

کلمه «رحمان»، در نگاه ادبی، نحوی به جمله «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ» (طه/۵)، مبالغه است در رحمتی که آن عبارت است از: افاضه به ایجاد و تدبیر و در غالب صیغه مبالغه کثرت را می‌رساند و با استواء مناسب‌تر است، تا مثلاً رحیم، یا سایر اسماء و صفات او و لذا در میان همه آنها «رحمان» را نام برد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۴، ص ۱۲۱).

بعضی علمای دیگر نیز با اشاره به اینکه: جمله «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ» مبتدا و خبر است و کلمه «استوی» فعلی است که فاعلش جمله «مَا فِي السَّمَاوَاتِ» است و کلمه «له» متعلق

به کلمه استوی است، معتقدند که معنا چنین می‌شود که: خدا بر عرش است و هر چه در آسمان‌هاست، پس استواء خداوند بر عرش به معنای مقام تدبیر موجودات بعد از خلقت آنهاست و تعبیر به استواء در عرش اشاره است به مقام تدبیر موجودات و به نظام در آوردن آنها، نظامی عام و پیوسته، که حاکم بر همه آنها باشد و به همین جهت به این معناست. در اغلب مواردی که این تعبیر آمده، دنباله‌اش یکی از تدبیرها را به عنوان نمونه ذکر کرده‌است؛ مثلاً یک جا فرموده: «ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُعْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ» (یونس/۳). و در جای دیگر فرموده: «ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدِيرُ الْأُمْرَ» (یونس/۳) و جای دیگر فرموده: «ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ» (حدید/۴). و نیز فرموده: «ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ فَعَالَ لِمَا يُرِيدُ» (بروج/ ۱۵ و ۱۶). و اگر بعد از خلقت آسمان‌ها و زمین، مسأله استواء بر عرش را ذکر کرده، این تقدم و تأخر برای این است که سخن در اختصاص ربوبیت و الوهیت به خدای یگانه است و در چنین مقامی صرف استناد خلقت به خدای تعالی، در باطل کردن عقیده بت‌پرستان کافی نبود، چون آنها منکر این استناد نیستند، بلکه منکر استناد تدبیر به خدا هستند و می‌گویند: تدبیر عالم که همان ربوبیت بوده باشد، کار خدایان ماست، در نتیجه الوهیت (استحقاق پرستش) نیز مختص به آن خدایان است و برای خدا تنها این می‌ماند که رب آن ارباب و معبود آن معبودهاست. لذا لازم بود بعد از مسأله خلقت، استواء بر عرش را هم بیاورد، چون بین خلقت و تدبیر ملازمه هست، یعنی یکی از دیگری جدایی پذیر نیست، لذا در آیه مورد بحث هر دو را ذکر کرد تا بفهماند پدید آورنده موجودات همان کسی است که مدبر آنهاست، پس خدای متعال به تنهایی رب و اله است، هم چنان که به تنهایی خالق است و باز به همین جهت در آیه مورد بحث مانند آیات قبل، بعد از ذکر استواء بر عرش، نمونه‌ای از تدبیر خدا را ذکر نموده و فرموده: «ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ»، چون ولایت و شفاعت نیز مانند استواء بر عرش از شؤون تدبیر است. جمله: «مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ»، ولی به معنای کسی است که مالک تدبیر امر چیزی باشد و معلوم است که امور ما و آن شؤونی که قوام حیات ما به آنهاست، قائم به هستی است و محکوم و در تحت تدبیر نظام عامی است که حاکم بر همه هستی است و نیز محکوم به نظام خاصی است که خود ما انسان‌ها داریم و نظام هر چه باشد، چه عامش و چه خاصش از لوازم و خصوصیات است که خلقت هر چیزی دارد و خلقت هم هر چه باشد، مستند به خدای تعالی است، پس اوست که خلقت هر موجودی و از آن جمله انسان را داده و در نتیجه باز همان است که برای انسان نظامی مخصوص به خودش و نظامی عام مقرر کرده، پس او مدبر و ولی ماست، که به امور ما رسیدگی نموده و شؤون ما را تدبیر می‌کند، همان‌طور که ولی هر چیزی است، شریکی برایش نیست (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۲، ص ۵).

صاحب تفسیر مجمع البیان با اشاره به جمله استوی علی العرش معتقدند که از آیات متشابه است و با توجه به تعریف آیه متشابه و محکم بیان می‌دارد که محکم آن است که

از ظاهرش بدون احتیاج به هیچ قرینه که همراه آن باشد، مراد و منظور، روشن و معلوم باشد، همان طور که مجاهد می گوید: «محکم چیزی است که معنای آن با معنای دیگر اشتباه نشود و متشابه چیزی است که معنای آن با معنای دیگری اشتباه شود؛ لذا گاهی اشتباه در این امور دینی مثل یکتاپرستی و نفی تشبیه و نفی ظلم واقع می شود چنانکه در مثل آیه «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ» ممکن است، این طور معنا شود که؛ «خدا بر عرش تکیه زده» که خدا مانند شخصی که بر تخت می نشیند بر عرش جلوس کرده باشد و ممکن است به معنای غلبه و تسلط خدا بر عرش باشد و روشن است که معنای اول درباره خدا غیر ممکن است (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۳، ص ۲۳۳).

این جمله که استوای بر عرش را می رساند، بر زیادی عظمت دلالت می کند و به این معنا که عظمت خداوند به اندازه‌ای است که هیچ امری از قضا و تقدیر او خارج نمی گردد. لذا در جمله بعد فرمود: «مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ» زیرا که دلالت بر عزت و کبریایی او می کند؛ مانند آیه شریفه: «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ» که اشاره به عظمت خداوند دارد (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۳۲۸).

در آیه شریفه: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَلَئِنْ قُلْتُمْ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ» نیز، جمله «وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» به این معناست که آنچه تحت تدبیر اوست قبل از خلقت آسمان ها و زمین بوده است و بالاتر از آسمان ها و زمین است الا ماء که دلیل بر این است که این ماء قبل از سماوات و زمین بوده است (همان، ج ۲، ص ۳۸۰).

همچنین کلمه الرَّحْمَنُ در جمله «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» مجرور و صفت است برای کسی که خلق کرده است که البته رفع بهتر است، زیرا یا رفع است بنا بر مدح با این نظر که جمله: «هو الرحمن» در تقدیر گرفته شود و یا مبتدا باشد از این جهت که اشاره کند به لام آن به کسی که خلق کرده است یعنی لام معرفه باشد.

رفع آن بنا بر این است که «الرحمن» خبر برای مبتدا باشد؛ به این دلیل که استواء بر عرش کنایه از ملک باشد. لذا وقتی می گویند: فلانی بر عرش مستولی شده است، یعنی ملک دارد ولو اینکه تاج و تختی هم نداشته باشد. گاهی می گویند فلان فرد دارای ید مسبوطة است به این معناست که این فرد جواد و بخشنده است. همچنان که آیه «وَ قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ»؛ یعنی او بخیل است بدون اینکه دستی تصور گردد؛ که در علم بیان به خاطر نگاه معنایی چنین تمثیل هایی وجود دارد (همان، ج ۳، ص ۲۰۶).

۳-۳. رابطه هم نشینی عرش با صفات آن

در برخی آیات شریفه صفات عرش، از جمله «عرش عظیم»، «عرش کریم» و «عرش مجید»، که به گفته مفسرین احاطه و مالکیت و عظمت خداوند بر عرش را می رساند:

۳-۳-۱. «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» (توبه/۱۲۹).

۳-۳-۲. «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» (انبیاء/۲۲).

۳-۳-۳. «قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» (مومنون/۸۶).

۳-۳-۴. «فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ» (مومنون/۱۱۶).

۳-۳-۵. «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» (نمل/۲۶).

۳-۳-۶. «سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» (زخرف/۸۲).

۳-۳-۷. «ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ» (تکویر/۲۰).

۳-۳-۸. «ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ» (توبه/۱۵).

۳-۳-۹. «رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ» (غافر/۱۵)

۳-۳-۱۰. «قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَآتَيْنَعُوا إِلَى ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا» (اسراء/۴۲)

برخی علما در رابطه با آیه شریفه: «وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ»، می‌گویند: یعنی خالق سریر عظیمی که از آسمان‌ها و زمین بزرگ‌تر است، به عرش اختصاص پیدا کرد؛ زیرا می‌خواهد بگوید «رب العرش عظیم»؛ یعنی پروردگار از عرش بزرگ‌تر است. عالم عناصر و افلاک مرتبه اول است، سپس زمین، سپس آب و بعد هوا و بعد از آن آتش، سپس افلاک. همچنین در رابطه با آیه شریفه «رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» یعنی خالق مکانی عظیم که از زمین‌ها و آسمان‌ها بزرگ‌تر است و عرش نام دارد؛ زیرا وقتی می‌فرماید: «رب العرش العظیم» به این معناست که ربوبیت بزرگ‌تر از عرش است و این ربوبیت به عرش اختصاص پیدا کرد؛ زیرا هم عظمت عرش را و هم عظمت شأن پروردگار می‌رساند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۲، ص ۲۶۴).

فخر رازی صفت «کریم» در آیه شریفه «رب العرش الکریم» (نمل/۲۶) را به معنای محل نزول رحمت دانسته، (همان) می‌گویند: آیه شریفه «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ»

(۱) اگر آنها روی از حق بگردانند، نگران مباش. بگو خداوند مرا کفایت می‌کند، هیچ معبودی جز او نیست، بر او توکل کردم و او پروردگار عرش بزرگ است.

(۲) اگر در آسمان و زمین خدایانی جز الله بود، فاسد می‌شدند و نظام جهان بر هم می‌خورد. منزه است خداوند، پروردگار عرش، از توصیفی که آنها می‌کنند.

(۳) بگو ای پیامبر چه کسی پروردگار آسمان‌های هفت‌گانه و پروردگار عرش عظیم است؟

(۴) پس بزرگ‌تر و برتر است، خداوندی که فرمانروای حق است؛ از اینکه شما را بی‌هدف آفریده باشد. معبودی جز او نیست و او پروردگار عرش کریم است.

(۵) خداوندی که معبودی جز او نیست و پروردگار و صاحب عرش عظیم است.

(۶) منزه است پروردگار آسمان‌ها و زمین، پروردگار عرش، از توصیفی که آنها می‌کنند.

(۷) که او (جبرئیل) صاحب قدرت است و نزد (خداوند) صاحب عرش والا و صاحب مکانت است.

(۸) او (خداوند متعال) درجات بندگان صالح را بالا می‌برد، او صاحب عرش است، روح را به فرمانش بر هرکس از بندگانش که بخواهد القاء می‌کند، تا مردم را از روز ملاقات بیم دهد.

(۹) ای رسول ما بگو اگر با او خدایانی - آن‌چنان‌که آنها می‌پندارند - بود، سعی می‌کردند راهی به سوی (خداوند) صاحب عرش پیدا کنند.

(نمل/۲۶) به خاطر نیاز آسمان‌ها و زمین به مدبر است و عرش را بعد از آن ذکر کرد، به خاطر اینکه اعظم الاجسام است و در عین حال مخلوق و مربوب، و این دلالت می‌کند بر اینکه خداوند سبحان نهایت قدرت و ربوبیت است (همان).

زمخشری در تفسیر کشاف که در مباحث نحوی استادی قوی در تحلیل داده‌ها از این جهت است، ذیل آیه شریفه «رب العرش الکریم» می‌گوید: در وصف عرش به کریم و مجید در آیات توصیف عرش نیز، وصف به کرم خداوند متعال است؛ زیرا نزول رحمت، خیر و برکت از خداست، اگر گفته شود، چطور می‌شود بین عرش بلقیس و عرش خداوند را هدهد در عظمت آن دو مساوی دانست؟ می‌گوییم که بین این دو وصف تفاوت است؛ زیرا تعظیم عرش بلقیس به نسبت به عرش‌های جنس همان تخت‌های پادشاهان است؛ ولی وصف عرش الهی به عظمت به نسبت به سایر مخلوقات از آسمان‌ها و زمین است (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۳۲۸).

۳-۴. رابطه هم‌نشینی عرش با حاملان آن

برخی آیات قرآن که در خصوص «حاملان عرش و ویژگی‌های آنان» سخن می‌گویند، که یکی دیگر از مواردی هستند که باید جهت رسیدن به معنای آوایی «حقیقت عرش» به آن پرداخت. لذا آیات مرتبط با این موضوع نقل و بررسی می‌شود؛

۳-۴-۱. «و تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يَسْبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ قِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (زمر/۷۳).

۳-۴-۲. «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلُهُ يَسْبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْمًا فَاعْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَ اتَّبِعُوا سَبِيلَكَ وَ قِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ» (غافر/۷).

۳-۴-۳. «وَ الْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةَ» (حاقة/۵۲).

برخی از مفسران با عنایت به «فرا مادی» بودن معنای عرش، در آیه شریفه «و تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ ...» «عرش» را مقامی می‌دانند که فرامین و اوامر الهی از آن مقام صادر می‌شود، یعنی خدای متعال با آن امر عالم را تدبیر می‌کند و «ملائکه»، به معنای مجریان مشیت خدا و عاملان به اوامر او هستند و دیدن ملائکه به این حال کنایه است از این که بعد از در هم پیچیده شدن آسمان‌ها، ملائکه را به این صورت و حالت می‌بینید (طباطبایی،

(۱) (و در آن روز) فرشتگان را می‌بینی که بر گرد عرش خدا حلقه زده‌اند (و حمد او می‌گویند) و در میان بندگان به حق داوری می‌شود (سرانجام) گفته می‌شود: حمد مخصوص پروردگار جهانیان است.

(۲) فرشتگانی که حاملان عرشند و آنها که گرداگرد آن (طواف می‌کنند) تسبیح و حمد خدا می‌گویند و به او ایمان دارند و برای مؤمنان استغفار می‌نمایند، می‌گویند پروردگارا رحمت و علم بی‌منتهایت تمام عالم را فرا گرفته‌است، پس بیاورز کسانی را که توبه کردند و راه تو را متابعت نمودند و آنها را از عذاب جهنم بازدار.

(۳) و فرشتگان در جوانب و کناره‌های آسمان قرار می‌گیرند (و برای انجام ماموریت‌ها آماده می‌شوند) و آن روز عرش پروردگارت را هشت فرشته بر فراز همه آنها حمل می‌کنند.

۱۳۹۰: ج ۱۷، ص ۲۹۸-۲۹۹).

همچنین در جمله «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ...»، عطف جمله «و من حوله» بر حاملان عرش نیز، مشخص می‌کند که حاملان عرش هم از ملائکه‌اند: چون در آیه «و تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ» (زمر/۷۵)، تصریح دارد که طواف کنندگان پیرامون عرش از ملائکه‌اند، پس حاملین عرش نیز از این طایفه‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۷، ص ۳۰۸).

در مورد این که ضمیر در «فَوْقَهُمْ» (بر فراز آنها) در جمله «يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ»، به انسان‌ها بر می‌گردد یا به فرشتگان، احتمالات متعددی داده شده و چون در جمله قبل از آن سخن از فرشتگان است، ظاهر این است که به آنها بر می‌گردد و به این ترتیب فرشتگان گرداگرد جهان را فرا می‌گیرند و بر بالای آنها (بالا از نظر مقام) هشت فرشته حاملان عرش خدایند و این احتمال نیز وجود دارد که حاملان عرش خدا افرادی برتر و بالاتر از فرشتگانند و در این صورت با حدیث مذکور که حاملان عرش خدا را هشت نفر از انبیاء و اولیاء می‌شمرد، تطبیق می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۲۴، ص ۴۵۲)، روایت دیگری نیز در همین موضوع از امام کاظم (علیه السلام) است که فرمودند: حاملان عرش روز قیامت هشت نفرند: چهار نفر از پیشینیان که آنها نوح، ابراهیم، موسی و عیسی هستند و چهار نفر از آخرین که آنها محمد(ص) و علی و حسن و حسین (علیهم السلام) می‌باشند» (کلینی، ۱۴۰۷ ج ۱، ۱۷۹-۱۸۰) و این احتمال را تقویت می‌کند.

پس نتیجه این که: این حاملان عرش گرچه صریحاً در این آیه تعیین نشده‌اند که از فرشتگان هستند یا غیر آنها، ولی ظاهر تعبیرات مجموع آیات نشان می‌دهد که آنها از فرشتگان هستند، ولی مشخص نیست که آیا هشت فرشته، یا هشت گروه کوچک یا بزرگ هستند.

۳-۵. رابطه هم‌نشینی عرش با استقرار عرش بر آب

آیات دیگری که به موضوع «حقیقت عرش» مرتبطند و به خلقت آسمان‌ها و زمین نیز اشاره دارند، آیاتی هستند که عرش الهی را بر آب مستقر می‌دانند. در این زمینه نیز مفسران و اندیشمندان نظرات مختلفی دارند که بررسی می‌گردد؛

۳-۵-۱. «و هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ لَئِنْ قُلْتُمْ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ» (هود/۷)

(۱) او کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز (شش دوران) آفرید. و عرش سلطه و احاطه و (قدرت) او بر آب قرار داشت (به خاطر این آفرید) تا شما را، آزمایش کند تا کدام یک عملتان بهتر است و اگر بگوئی شما بعد از مرگ برانگیخته می‌شوید، مسلماً کافران می‌گویند این سحر آشکاری است.

بعضی از علما قائلند به این که: «ماء»، همان علم الهی است و این که «ماء» به علم تشبیه شده است، به این خاطر است که علم سبب حیات روح است، همان طور که آب سبب حیات جسم است. به همین دلیل هم از «ماء» به «علم» تعبیر شده است (آملی، ۱۴۲۲: ج ۴، ص ۲۵۲) برخی دیگر از مفسران نیز در خصوص آیه شریفه: «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا» (غافر/ ۷)، می فرمایند: حاملان عرش، مظهر رحمت الله الواسعه هستند و حمله عرش خدا و علم الهی هستند، همان طور که در روایات نیز به همین مسأله اشاره کرده اند (آملی، ۱۴۲۲: ج ۴، ص ۲۵۲): مانند روایت امام صادق (علیه السلام) که در خصوص آیه شریفه «وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ»، می فرماید: خدای متعال علمش و دینش را بر آب حمل کرد، قبل از این که زمین یا آسمان یا جن یا انس، شمس و قمری باشد، سپس وقتی اراده کرد، خلق کند عالم خلقت را فرمود: چه کسی پروردگار شماست؟ پس اولین فردی که جواب داد، رسول الله (ص) بود و امیر المومنین (ع) و ائمه اطهار (علیهم السلام) گفتند: تو خدای ما هستی و خداوند حمل کرد علم و دینش را بر آنها، سپس فرمود: این ها حاملان علم دین من و امنای من در خلقت هستند (شیخ صدوق، ۱۳۹۸: ص ۳۱۹).

حال با توجه به این که امام علیه السلام در آیه شریفه: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» (هود: ۷)، فرمود: عرش قبل از خلقت آسمان ها و زمین بوده است، حال اگر از عرش، عرش معنوی اراده شود، که همان عقل اول است و اگر اراده شود عرش صوری، که همان فلک اعظم اطلس نهم است؛ یعنی مراد از ماء همان ماء صوری است (آملی، ۱۴۲۲: ج ۴، ص ۲۵۱).

برخی از محدثان ماء را از اولین موجودات ممکن و اصل آنها می دانند و می گویند: علم خدا بر روی آب بوده است و هیچ جسم دیگری نبوده، پس معلوم می شود که منظور از آب هم جسم نیست و بلکه همان علم است (صالح مازندرانی، ۱۳۸۲: ج ۶، ص ۲۹).

پس در آیه کریمه «وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ»، مراد از «عرش»، علم و قدرت و وسع، احاطه علمی و شهودی و نیز احاطه تشریحی و تعلیمی و دینی است، لذا محتمل است، مراد آن باشد که «حمل فرمود و موهبت نمود بر ماء که عنصر بسیط و قابلیت همه گونه صورت را دارد و صورت مفعولات و اصل حیات است که از آن نفس رحمانی تعبیر می شود» (حسینی همدانی، بی تا: ج ۵، ص ۲۳۶).

بعضی نیز با توجه به این که عرش را تخت پادشاهی می دانند و قائل به تجسیم خداوند هستند، می گویند: زمانی که عرش بر روی آب بود، آب نیز بر روی هوا و بادهای بود (ر.ک. ابن جوزی، بی تا: ج ۲، ص ۳۵۹).

از جنبه ادبی جمله: «وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» جمله حالیه است و معنای مجموع آیه، این

است که: خدای تعالی در وقت و حالی به خلقت آسمان‌ها و زمین پرداخت که عرشش بر آب بود و بر آب بودن عرش کنایه است از این که مالکیت خدای تعالی در آن روز بر این آبی است که ماده حیات و زندگی است، پس عرش ملک همان مظهر ملک است، چون عرش و تخت سلطنت هر پادشاهی عبارت است از: محل ظهور سلطنت او و استقرار پادشاه بر آن محل به معنای استقرار ملک او بر آن محل است، (وقتی می‌گویند: فلان سلطان بر تخت سلطنت دست یافت و بر آن مستقر گردید، معنایش این نیست که پس از سال‌ها جنگ و خونریزی به چهار تخته خوب دست یافته، بلکه معنایش این است که بر مقام فرماندهی و اداره کشور مسلط شده است). پس به این معناست که خدای تعالی بعد از خلقت آسمان و زمین در دو روز، به امر تدبیر مخلوقات خود پرداخت (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۰، ص ۱۵۱).

۴. روابط جان‌نشینی واژه «عرش»

کاربرد واژه عرش در قرآن کریم تنوع زیادی در موضوعات مختلف مانند: حوزه نحوی، صرفی و بلاغی با مشتقات خود را داراست.

۴-۱. رابطه جان‌نشینی علم با عرش

برخی از بزرگان، حقیقت عرش را با دقت و توجه به آیات و احادیث معصومین (ع) به معنای «علم الهی» می‌دانند؛ مبنی بر اینکه همه آنچه وجود دارد در علم خدای متعال است، البته علم و انکشاف در علم او تعدد ایجاد نمی‌کند، تمامی علوم موجود، در اصل یک «علم» است (حکیم سبزواری، ۱۳۸۳: ص ۱۶۸)، زیرا در واجب الوجود کثرت راه ندارد و علم خداوند در مقام یکی شدن و فنای جمیع علوم در علم ذاتی الهی یک علم بیشتر نیست، ولی از آن جایی که مظاهر و مشاهد او متعددند، به اعتبار تعدد معلوم و در مقام کثرت می‌توان گفت علم خدای متعال به موجودات، مراتبی دارد (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ص ۱۱۹).

۴-۱-۱. استناد به آیات قرآن

در برخی از آیات و به تبع آن توضیح روایات، عرش را به معنای علم تعبیر می‌کند؛ در آیه شریفه: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (حدید/۴)، سخن از عرش است و تدبیر واقعی خدا مطرح است و در کنار ذکر عرش، علم فعلی خداوند متعال مطرح است که عین تدبیر اوست، همان‌گونه که صفات ذاتی او عین هستی اوست، در صفات فعلی هم فعل او عین علم اوست.

(۱) اوست که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید. سپس به عرش پرداخت. هر چه را در زمین فرو رود و هر چه را از زمین بیرون آید و هر چه را از آسمان فرو آید و هر چه را در آسمان بالا رود، می‌داند و هر جا که باشید، همراه شماست و به هر کاری که می‌کنید بیناست.

بنابراین عرش یک تخت برای سلطان نیست، بلکه یک مقام فرمانروایی تکوینی است، نه از قبیل عرشی است که می‌گوییم فلان پادشاه عرش دارد، زیرا در مورد سلطان همان تخت منظور است و یک امر اعتباری است، زیرا خدای متعال وقتی از عرش سخن می‌گوید، جهان تکوین را از نظر علم و عمل به عرش ارتباط می‌دهد و می‌فرماید: «يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا» (سبأ/ ۲).

در آیه شریفه «هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا يَعْرُجُ فِيهَا وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيَّنَ مَا كُنْتُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (حدید/ ۴)، بعد از استوای الهی بر عرش، علم خداوند متعال را بیان می‌کند که بر این اساس جمله حالیه «یعلم ما یلج فی الارض» که بعد از معرفه آمده‌است، معنی عرش را به علم تعبیر کرده‌است.

۲-۱-۴. استدلال به برخی روایات

برخی روایات نیز این معنا را تداعی می‌کنند، مانند حدیثی که امام صادق (علیه السلام)، عرش را به معنی علمی که انبیا را بر آن واقف کرده، و کرسی را به معنی علمی که هیچ‌کس را از آن آگاه نکرده، تفسیر فرموده‌است (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۵، ص ۳۹).

گاهی نیز گفته‌اند: مجموعه این زمین و آسمان در درون کرسی قرار دارد، بلکه آسمان و زمین در برابر کرسی همچون حلقه انگشتری است، در یک بیابان پهناور و کرسی در برابر عرش نیز همچون حلقه انگشتری در یک بیابان وسیع است و این که در بعضی از آیات بعد از این جمله «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ»، جمله «یدبر الامر» و یا تعبیراتی که حاکی از علم و تدبیر پروردگار است دیده می‌شود، عرش، به معنای علم را تایید می‌کند.

۲-۴. رابطه جانشینی جمیع خلقت عالم با عرش

با توجه به روایت «و سئِلَ الصَّادِقُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى؟ فَقَالَ: «اسْتَوَىٰ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، فَلَيْسَ شَيْءٌ، أَقْرَبَ إِلَيْهِ مِنْ شَيْءٍ فَأَمَّا الْعَرْشُ الَّذِي هُوَ جَمَلَةٌ جَمِيعِ الْخَلْقِ فَحَمَلْتَهُ ثَمَانِيَةٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ ثَمَانِيَةٌ أَعْيُنَ، كُلُّ عَيْنٍ طَبَاقُ الدُّنْيَا» (صفار، بی تا: ص ۱۰۴). از امام صادق علیه السلام سؤال شد در مورد آیه شریفه: الرحمن علی العرش استوی که فرمودند: استیلاء دارد بر همه چیز و چیزی نسبت به او از چیز دیگر نزدیک‌تر نیست. اما عرشی که به معنای تمامی خلق است، آن را هشت نفر از ملائکه حمل می‌کنند که برای هر کدام از ملائکه هشت چشم است و هر چشمی با تمام دنیا مطابقت می‌کند.

(۱) خداوند متعال کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز (شش دوران) آفرید، سپس بر عرش غالب، مسلط و محیط شد (و به تدبیر جهان پرداخت) و آنچه را در زمین فرو می‌رود، می‌داند و آنچه از آن خارج می‌شود و آنچه از آسمان نازل می‌گردد و آنچه به آسمان بالا می‌رود را می‌داند و او با شماست هر جا که باشید و خداوند نسبت به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

در این روایت عرش را به معنای جمیع خلقت معنا می‌کند و حاملین عرش را هشت نفر که برای هر کدام هشت چشم است.

در روایت دیگری می‌فرماید: «... أَلْعَرْشُ فِي وَجْهِهُ هُوَ جُمْلَةُ الْخَلْقِ...» (شیخ صدوق، ۱۳۹۸: ص ۲۹)، امام (علیه السلام) فرمود: عرش در وجهی به معنای تمامی خلقت است. خداوند عرش را به خود نسبت می‌دهد و می‌گوید: صاحب عرش و منظور تعظیم عرش است، لذا ممکن است منظور از عرش، جهان هستی باشد (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱۴، ص ۱۴۲).

۳-۴. رابطه جانشینی قلب انسان کامل با عرش

یکی از معانی که با مفهوم عرش هم‌نشینی دارد و مورد توجه برخی فلاسفه و عرفای بزرگ قرار گرفته، قلب انسان کامل است.

برخی از فلاسفه عرش را قلب انسان کامل می‌دانند، که پس از این که بعضی انظار را تبیین و تشریح می‌کنند به این موضوع می‌پردازند مبنی بر این که: «مشبهه، عرش را موضع تدبیر و تقدیر و کرسی را موضع تجلی و زیارت قرار داده‌اند و می‌گویند: خداوند از عرش به سمت کرسی می‌آید و برای خلق متجلی می‌شود و قضاوت می‌کند»، بعد از این مطلب ضمن اینکه مشبهه را گمراه می‌دانند، عرش را مظهر تربیت و کعبه راه معلم آن می‌دانند که بندگان خدا با قلوبشان خدا را به سوی مظهرش و با ابدانشان به سوی معلمش می‌خوانند و در نهایت می‌پذیرند که عرش، قلب عالم و انسان کبیر است و کرسی نیز صدر آن است (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ص ۸۹).

مرحوم ملاصدرا این نظریه را قوی‌ترین نظریه می‌داند، به این دلیل که مراد از قلب معنوی همان مرتبه نفس مدبره مدرک کلیات است و قلب صوری مظهر آن است و نسبت استواء تدبیری نفس انسانی بر قلب مانند استوای خدای رحمن بر عرش است و با عنایت و رحمت مانند نسبت قلب صنوبری به عرش صوری بوده و نسبت عرش به کرسی مانند نسبت قلم به لوح می‌باشد؛ یعنی همان‌طور که قلم نسبت به لوح جنبه فاعلی دارد، عرش نیز نسبت به لوح جنبه فاعلی دارد (همان: ۱۱۹).

بر اساس تطابق عوالم هستی نیز به قاعده تشکیک در وجود این‌طور است که: هر موجودی که خداوند متعال در عالم عقل و معنی آفریده است، برای آن شبیهی در عالم مثال می‌باشد و هر آنچه در عالم مثال است، لذا قلب انسان کامل که مفهوم معنوی و نه جسمانی آن مراد است نیز، می‌تواند یکی از مصادیق عرش الهی باشد.

۴-۴. رابطه جانشینی محل تدبیر الهی با عرش

بعضی از فلاسفه و مفسران، عرش را یک مقام حقیقی و واقعی دانسته، قائلند به این هستند که زمام سلسله تمام حوادث با وجود تمام کثرت و اختلافی که در خلقت دارند

که در آیه شریفه «إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ» (یونس / ۶) نیز، به برخی از آنها در مسأله اختلافات شب و روز و زمین و آسمان اشاره کرده است و ناشی از یک سلسله اسباب و علل متعدد در دنیا که امورات مادی و معنوی هستند به آنها منتهی می شوند و در عرش صور تمام امور کون و مکان که به تدبیر الهی اداره می شود، وجود دارد، بنابراین حقیقت عرش، مرکز تدبیر و ربانیت تکوینی خداوند در تمام هستی است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۸، ص ۱۵۶). در عین حال قائلند به اینکه: همان طوری که عرش مقام تدبیر عام عالم است و جمیع موجودات را در جوف خود جای داده است، همچنین مقام علم نیز هست (همان: ۱۵۸).

برخی از اندیشمندان اهل سنت نیز، استدلال می کنند که در کتاب و سنت وجود دارد که برای خداوند متعال عرشی است که قبل از خلقت آسمانها و زمین آفریده شده است و بعضی از فرشتگان آن را حمل می کنند و عظمت عرش، بزرگی ملکی است که مرکز تدبیر الهی است (رشید رضا، ۱۹۹۰: ج ۱۱، ص ۲۹۵).

این نظریه چند نکته اساسی را در پی دارد و مبتنی بر استدلالهایی عقلی و نقلی است؛ در خصوص بعضی آیات شریفه مانند: «ثم استوی علی العرش»، ضمن این که می شود پذیرفت تعبیری کنایی مبنی بر استیلا و تسلط خدای متعال بر ملک و امور هستی است، اما به این معنا نیست که یک مابه ازاء خارجی و حقیقی نداشته باشد و صرفاً از امور اعتباری و وضعی قرار گیرد؛ به عبارت دیگر ممکن است اوصافی مانند سلطنت، استیلا، ملکیت، امارت، ریاست، ولایت و سیادت دائر میان خود ما امری اعتباری و قراردادی و خالی از حقیقت باشد و درست است که ظواهر دینی از حیث بیان، نظیر بیانات ما و به صورت اموری اعتباری است، ولیکن خدای سبحان در همه این بیاناتش حقایق و واقعیاتی را بیان می کند.

۵. نتیجه گیری

۱. در بررسی و تبیین حوزه معنایی «عرش» در آیات قرآن مشخص شد که «عرش» به لحاظ ادبی و تحلیل زبان شناختی معانی متفاوتی دارد. این واژه در هر آیه می تواند معنای منحصر به فردی داشته باشد که پس از بررسی در روابط هم نشینی برخی معانی عرش و با نگاه به جایگاه عرش در آیات مربوطه، می توان به یک معنای مشترک در حقیقت عرش رسید و آن علم و محل تدبیر الهی است؛ یعنی خداوند متعال صاحب مقامی است که منشأ صدور احکام عالم است و همه اوامر الهی به سوی آن منتهی می شود؛ بنابراین عرش می تواند هم محل و مرکز تدابیر و صدور اوامر الهی باشد و هم مقام علم خداوند متعال به شمار برود.

۲. عرش الهی از جنس غیب است و مربوط به عوالم مجردات است و آیه شریفه

(۱) درآمد و شد شب و روز و آنچه خدا در آسمانها و زمین آفریده است، برای پرهیزگاران عبرت هاست.

«الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه / ۵)، با این‌که ظاهراً بر جسمانی بودن عرش اشاره دارد؛ اما با توجه به این‌که این آیات از متشابهات هستند با رجوع به محکّمات می‌توان معنای حقیقی و واقعی آنها را به دست آورد.

بنابراین چون آیات محکمی از قبیل آیه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری / ۱۱)، و آیه شریفه «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ» (صافات / ۱۵۹)، دلالت دارند بر این‌که خدا جسم نیست و خواص جسم را ندارد پس عرش خداوند مادی نبوده و دارای شکل و بعد مادی نیست.

۳. در نوع نگاه به معنای عرش در آیات متعدد در مسأله رابطه هم‌نشینی و جانشینی عرش می‌توان گفت: استوای بر عرش در جمله «ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ» به معنای ملک خدا و در جمله «وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ» به معنای علم خدا نیز هست و هر دو به معنای مقامی است که با آن مقام جمیع اشیاء ظاهر گشته و تدابیر جاری در نظام وجود همه در آن مقام متمرکز می‌باشد و به عبارت دیگر این مقام، هم مقام ملک است و از آن جمیع تدابیر صادر می‌شود و هم مقام علم است که با آن جمیع موجودات ظاهر می‌گردد.

۴. با توجه به این‌که «تدبیر عالم امکان» ارتباطی با یک زمان خاص ندارد و در تمامی ازمنه وجود دارد و اختصاصی به دنیا نداشته و به آخرت هم مربوط می‌شود، لذا معنای آیه شریفه «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» (هود / ۷) نیز، این می‌شود که، پیش از آفرینش آسمان‌ها و زمین وجود داشته و با آفرینش آسمان‌ها و زمین هم موجود بوده و پس از خاتمه دنیا و فانی شدن همه ممکنات و قیام قیامت نیز ثابت است و جمله «وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» نیز، به این معناست که در هنگام آفرینش آسمان‌ها و زمین، مرکز زمام تدابیر تکوینی خداوند بر آب استقرار داشت و آب هم حسب بسیاری آیات و روایات به معنای حیات مکنونات است. بنابراین طبق معنا و بر اساس روابط هم‌نشینی، عرش جسمانی نیست، بلکه از عوالم مجردات است و بهترین جانشین واژه عرش، علم و محل تدبیر الهی است.

پرتال جامع علوم انسانی

کتابنامه

- قرآن کریم.
- ابن جوزی، (بی تا)، زاد المسیر فی علم التفسیر. بی جا.
- ابن زکریا، احمد بن فارس، (۱۴۰۴ق)، معجم مقائیس اللغه. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ابن منظور، ابو الفضل، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، دار صادر.
- آملی، حیدر بن علی، (۱۴۲۲ق)، تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم. قم: نور علی نور.
- حسینی همدانی، (۱۳۶۳ش)، درخشان پرتوی از اصول کافی. بی جا
- حکیم سبزواری، حاج ملاهادی، (۱۳۷۹ش)، شرح المنظومه. تهران: ناب.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. سوریه: دار العلم الدار الشامیه.
- زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل. لبنان: دار الکتب العربی.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، (۱۳۸۴ش)، توضیح الملل و النحل، ترجمه الملل و النحل. تهران: اقبال.
- شیخ صدوق، ابن بابویه، (۱۳۹۸ق)، التوحید. قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ: اول.
- طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۶۲ش)، نهایه الحکمه. محقق: شیخ عباس علی زارعی سبزواری، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- _____ (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه اعلمی مطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.
- فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- قرشی، سید علی اکبر، (۱۴۱۲ق)، قاموس قرآن. تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ: ششم.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، اصول کافی، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ: چهارم.
- مازندرانی، محمد صالح بن احمد، (۱۳۸۲ق)، شرح الکافی، الأصول و الروضه. تهران: المکتبه الاسلامیه، چاپ: اول.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار (ط - بیروت). بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ: دوم.
- محمدرشید، رضا. (۱۹۹۰م)، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار). بیروت: هیئه المصریه العامه للکتاب.
- مصطفوی، حسن، (۱۴۰۲ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز الکتب لترجمه و النشر، چاپ: اول.
- مفید، محمد بن نعمان، (۱۴۱۳ق)، تصحیح اعتقادات الإمامیه. قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۷۱ش). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۰ش)، أسرار الآیات. تهران: انجمن حکمت و فلسفه.
- حسن زاده سبلویی، نسرین، (۱۳۹۷ش)، معناشناسی عرش در قرآن کریم. قم: چهارمین کنگره بین المللی فرهنگ و اندیشه دینی

Bibliography

- The Holy Qur'an
- Ibn Jawzi, Zad al-Masir fi Ilm al-Tafsir, No place.
- Ibn Zakaria, Ahmad bin Fares, (1404 A.H.), Mujam al-Maqais al-Loqah, Qom: Islamic Propaganda Office of Qom Seminary.
- Ibn Manzoor, Abu al-Fazl, Muhammad Ibn Mukarram, (1414 A.H), Lisan al-Arab, Beirut: Dar Al-Fikr Le-Teba'ah va Al-Nashr va Al-Towzi, Dar Sader.
- Amoli, Heydar bin Ali, (1422 A.H), Tafsir al-Mohit al-Azam va al-Bahr al-Khazm fi Tavail e Kitab e Allah al-Aziz al-Mohkam, Qom: Noor ala Noor.
- Hosseini Hamedani, (1984), A Shining Ray of Osul e Kafi, No place.
- Hakim Sabzevari, Haj Molahadi, (2000), Šarḥ al-manẓuma, Tehran: Nab Press.
- Ragheb Isfahani, Hossein bin Muhammad, (1412 A.H), Mufradāt alfāz al-Qur'ān, Syria: Dar al-Ilm e al-Dar al-Shamiya.
- Zamakhshari, Mahmud bin Umar, (1407 A.H), Al-Kashshaf an Haqaeq e Qavamez al-Tanzil va Oyun al-Aqavil fi Vojuh al-Tavail, Lebanon: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Shahrestani, Muhammad ibn `Abd al-Karīm, (2005), Kitab al-Milal wa al-Nihal (The Book of Sects and Creeds), Translation of Milal wa al-Nihal. Tehran: Iqbal.
- Shaykh al-Saduq, Ibn Babawayh, (1398 A.H), Al-Tawheed, Qom: Islamic Publishing Institute, first edition.
- Tabatabaei, Muhammad Hossein, (1983), Nehayat al-Hikmat (The end of wisdom), Researcher: Sheikh Abbas Ali Zarei Sabzevari, Qom: Islamic Publishing Institute.
- _____ (1390 AH), al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, Beirut: A'lami Matbuat Institute.
- Tabarsi, Fazl bin Hasan, (1993), Majma' al-bayan fi tafsir al-Qur'an, Tehran: Nasser Khosrow.
- Fakhr Razi, Muhammad Ibn Umar, (1420 A.H), al-Tafsir al-Kabeer (Mafatih al-Ghayb), Beirut: Dar Ehiya al-Trath al-Arabi.
- Qurashi, Seyyed Ali Akbar, (1412 A.H), Qamus e Qur'an, Tehran, Dar al-Kotob al-Islamiyeh, 6th edition.
- Kulayni, Muhammad bin Yaqub, (1407 AH), Usul Kafi, Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyya, 4th edition.
- Mazandarani, Muhammad Saleh bin Ahmad, (1382 A.H), Sharh al-Kafi, al-Usul va al-Rudah ("Seas of Light"), Tehran: Al-Maktabeh al-Islamiya, 1st edition.
- Majlisi, Muhammad Baqir bin Muhammad Taqi, (1403 A.H), Bihar al-Anwar (I - Beirut), Beirut: Dar Ihya al-Trath al-Arabi, 2nd edition.
- Muhammad Rashid, Reza. (1990 AD), Tafsir al-Qur'an al-Hakim (Tafsir al-Manar), Beirut: Al-Mesryah Al-Ammeh Lelkitab.
- Mostafavi, Hasan, (1402 A.H), Research on the words of the Holy Qur'an, Tehran: Markaz al-Kitab for translation and publishing, 1st edition.
- Mufid, Muhammad bin Nu'man, (1413 A.H), Tashih al-Itiqadat al-Imamiyyah, Qom: Al-Motamar al-Alami li Sheikh Al-Mufid.
- Makarem Shirazi, Nasser et al., (1992), Tafsir Nemooneh (Commentary on the Quran), Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyeh.

- Mulla Sadra, Muhammad bin Ibrahim, (1981), Asrar al-Ayat (Secrets of the Verses), Tehran: Wisdom and Philosophy Association.
- Hassanzadeh Sabaloui, Nasreen, (2018), Semantics of Throne in the Holy Quran, Qom: The 4th International Congress of Culture and Religious Thought.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی